

The Wisdom of the Divine Will

Ayatollah Mohammad-Taqi Mesbah Yazdi

Abstract

One of the most frequently occurring terms in religious and Qur'anic discourse is the term ḥaqq (truth/right). This term has various usages in the Qur'an, including its opposition to bāṭil (falsehood), the definitive fulfillment of God's promise, correspondence with reality, and the wisdom inherent in God's actions. Based on rational and transmitted proofs, the principle of ḥaqq must be established by God the Exalted. If anyone, under any circumstances, deems a right legitimate, or establishes it, and acts upon it, such a right—however unconsciously—is reliant upon the Divine Will and upon the right that God holds over His servants. The directives of Imam al-Sajjad (peace be upon him) at the beginning of the *Risālat al-Ḥuqūq* (Treatise on Rights) clearly indicate this matter. Since the acceptance of this proposition may appear difficult, further elaboration in this regard is necessary, especially given that such issues—particularly in a detailed and independent manner—are rarely discussed. To fulfill this obligation, it is necessary to examine these issues and respond to the relevant doubts. This article provides a detailed examination of this subject and the doubts raised concerning it.

Keywords: Ḥaqq (truth/right), wisdom of the Divine Will, legislative guidance, usages of ḥaqq.

حکیمانه بودن اراده الهی *

آیت الله علامه محمد تقی مصباح یزدی *

چکیده

یکی از واژگان پربسامد در مباحث دینی و قرآنی واژه «حق» است. این واژه در قرآن کاربردهای گوناگونی دارد. از جمله، مقابل باطل، عمل قطعی به وعده خداوند، مطابقت با واقع، حکیمانه بودن فعل خدا و... بر اساس دلایل عقلی و نقلی، اصل حق باید از طرف خدای متعال قرار داده شود و اگر کسی در هر شرایطی حقی را مشروع بداند یا آن را وضع، و بر اساس آن عمل کند، چنین حقی، هرچند ناخودآگاه، متکی به اراده الهی و متکی به حقی است که خداوند بر بندگانش دارد. رهنمودهای امام سجاد^{علیه السلام} در آغاز رساله حقوق به صراحت بر این مطلب دلالت داشت. از آنجاکه ممکن است پذیرش این مطلب دشوار به نظر برسد، ارائه توضیحات بیشتر در این زمینه لازم است، به ویژه آنکه این گونه مسائل، مخصوصاً به صورت تفصیلی و مستقل، کمتر مطرح می شود و برای ادای تکلیف باید با بررسی آنها، به شبهات مربوطه پاسخ داده شود. این مقاله به بررسی تفصیلی این موضوع و شبهات مطرح در آن می پردازد.

کلیدواژه ها: حق، حکیمانه بودن اراده الهی، هدایت تشریعی، کاربردهای حق.

انحصار حق در خداوند یا دیکتاتوری؟!

ممکن است این شبهه به ذهن برسد که اگر قرار دادن حق باید از سوی خداوند متعال یا با اذن او باشد، نوعی دیکتاتوری است! چگونه می‌توان صفت انحصار حق در خداوند متعال را پذیرفت، درحالی‌که لازمه‌ای باطل دارد و بیشتر موجب نفرت می‌شود؟! صورت علمی و فنی این شبهه از روزگار قدیم در بحث‌های کلامی به این صورت مطرح شده که آیا اراده خداوند گزافی است یا خیر؟ ناآشنایان با معارف اسلامی و کسانی که با لحن قرآن و محکمت و متشابهات آن بیگانه‌اند، با تلاوت آیاتی مثل «فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (فاطر: ۸؛ ر.ک. نحل: ۹۳؛ رعد: ۲۷)، «وَمَنْ يُضِلُّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (رعد: ۳۳؛ زمر: ۳۶ و ۳۷؛ غافر: ۳۳)، این سؤال به ذهنشان می‌رسد که اگر هدایت و ضلالت به دست خود خداوند است، پس انسان چکاره است؟ همچنین خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (یونس: ۱۰۷؛ انعام: ۱۷)؛ و اگر خدا به تو زبانی برساند، آن را برطرف‌کننده‌ای جز او نیست و اگر برای تو خیری بخواهد، بخشش او را ردکننده‌ای نیست. آن را به هرکس از بندگان که بخواهد، می‌رساند و او آمرزنده مهربان است.

برخورد سطحی و عامیانه با این آیه‌ها، که در اثر ناآشنایی با معارف دینی رخ می‌دهد، مستلزم برداشتی نادرست می‌شود که از لحاظ اخلاقی نوعی دیکتاتورمآبی، و از لحاظ اعتقادی نوعی جبر به حساب می‌آید. همچنین هنگامی که همه چیز را تابع قضا و قدر الهی می‌دانیم، ممکن است به ذهن آید که اگر همه مقدرات را خداوند متعال تعیین می‌کند، پس چرا انسان بیهوده تلاش کند؟ اگر دشمن به کشور اسلامی حمله کند و همه چیز در دست تقدیر الهی است، هرچه قسمت است، همان می‌شود! (برای بحث تفصیلی درباره قضا و قدر و سرنوشت، ر.ک. مطهری، ۱۳۷۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴، درس نوزدهم؛ نیز ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۷-۲۱۷؛ ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۸-۲۶؛ ۱۳۹۰ الف، ص ۱۰۹؛ ۱۳۹۰ ب، ج ۲، ص ۳۰۵-۳۰۸). بدین سان نسبت به بسیاری از آیات اعتقاداتی که در دین ذکر شده است، برداشت‌های نادرستی مطرح می‌شود که گاهی ضررهای سنگین دارد.

باید توجه داشته باشیم که جامعه، به‌خصوص نسل جوان، به

آموزه‌هایی نیازمند است که این گونه مطالب اعتقادی را برایش تبیین کرده، در پی حل شبهاتش باشد. نباید به‌سادگی از این مسئله عبور کرد و باید آن را جدی گرفت. برنامه‌ریزان و مدیران آموزش و پرورش باید در نظر داشته باشند که مبدا درست، عکس این مطالب اتفاق بیفتد و سیاست‌گذاری‌های آموزشی و فرهنگی به سمت‌وسویی برود که تضعیف ایمان و کم‌توجهی به معارف اسلامی را به دنبال داشته باشد. شبهه‌ای که مطرح شد، شاخه‌های مختلفی دارد. آنچه به بحث فعلی مربوط است آن است که چرا هر حقی باید به حقی که خدا وضع کرده، برگردد و چرا اگر حقی تعیین، یا قانونی وضع شود، باید به اذن خدا باشد؟ به‌راستی چگونه می‌توان این مدعا را به‌صورت قابل فهم، دلپذیر و قابل قبول اثبات و تبیین کرد؟

پاسخ شبهه

کاربردهای واژه «حق» در قرآن

ابتدا باید با بررسی کاربردهای واژه «حق» در قرآن، معنای آن را روشن ساخت. شاید در هیچ زبانی مانند زبان عربی، مشترکات لفظی و چیزهایی که در حکم مشترک لفظی است، وجود نداشته باشد. در زبان فارسی هم مشترک لفظی وجود دارد؛ برای مثال لفظ «شیر» به‌صورت مشترک لفظی، در معانی شیر آب، شیر حیوانات پستاندار و شیر درنده به کار می‌رود. هنگامی که مشترک لفظی به کار می‌رود، باید با توجه به قرائن، معنای مورد نظر را تشخیص داد.

با توجه به این نکته، واژه حق در قرآن کریم کاربردهای گوناگون دارد؛ برای نمونه خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (لقمان: ۳۳؛ فاطر: ۵)؛ همانا وعده خدا حق است. زنده‌ای تا این زندگی دنیا شما را فریب ندهد و زنده‌ای تا [شیطان] فریبده، شما را درباره خدا نفریبد. حق در این آیه به‌معنای اصطلاحی حقوقی‌اش نیست؛ بلکه با توجه به آیه، بدین معناست که حتماً به وعده خداوند متعال عمل خواهد شد. بر اساس معنایی دیگر، اگر این واژه درباره کتاب خدا به کار رود یا ادعایی حق دانسته شود، به‌معنای مطابقت با واقع و راست بودن آنهاست.

گاهی نیز حق در مقابل باطل، لهو و عبث به کار رفته و به‌معنای حکیمانه بودن کاری است. این معنا برای اراده الهی به کار می‌رود؛

توضیح آنکه وقتی اراده خدا حق دانسته می‌شود، به این معناست که اراده الهی گراف و بدون دلیل و حکمت نیست. اگر کسی که در خیابانی در حال حرکت باشد، به دو راهی برسد و نداند از کدام طرف برود و به صورت اتفاقی یکی از دو راه را برگزیند، اراده اش گزافی است. در اینجا هرچند با اراده، یکی از دو راه انتخاب شده، اما این انتخاب از روی آگاهی کامل نبوده است. در مقابل اراده گزافی، اراده عقلانی و حکیمانه قرار دارد.

حق به معنای مقابل باطل، لهو و عبث

برای پاسخ به شبهه‌ای که ابتدای این گفتار مطرح شد، با توجه به کاربرد «حق» در مقابل باطل، لهو و عبث، می‌توان این‌گونه گفت که هرچند همه چیز تابع اراده خداست، اما اراده او گزافی نیست. آن قدر کارهای خدا دقیق، منظم و حساب شده است که هیچ بشری به تنهایی نمی‌تواند حکمت‌های یکی از کارهای خدا را تا آخر کشف کند؛ مگر اینکه خود خدا به او الهام کند. حضرت موسی علیه السلام از پیامبران الهی است که تا زمانی که به پیامبری مبعوث شد، در خانه فرعون و در آغوش همسر او پرورش یافت. حضرت عیسی علیه السلام نیز از پیغمبران الهی است که در گهواره گفت: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم: ۳۰)؛ منم بنده خدا. به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است. آن قدر رموز و حکمت‌های پیچیده در کار است که هیچ مخلوقی با حساب عادی نمی‌تواند بر آنها احاطه پیدا کند. ذهن و معلومات انسان توانایی درک همه اسرار مرتبط با کارهای خداوند را ندارد. در کارهای خداوند همه ظرافت‌ها لحاظ شده است و هیچ جهت خیر یا شری نیست که در کاری باشد و خدا از آن غافل باشد: «لَا يَغْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْنَعُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (سبأ: ۳)؛ [همان] دانای نهان [ها] که هموزن ذره‌ای، نه در آسمان‌ها و نه در زمین، از وی پوشیده نیست، و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن است؛ مگر اینکه در کتابی روشن [درج شده] است.

بر این اساس یکی از معانی حق بودن کار خدا، حکیمانه بودن آن است؛ یعنی کار مورد نظر می‌بایست به همین صورت انجام شود؛ وگرنه ناقص و سراسر عیب می‌بود. خداوند هرکدام از عوالم و ارتباطات آنها را به گونه‌ای قرار داده است که هر چیزی در هرجای

عالم به بهترین صورت ممکن تأثیر داشته باشد. اصطلاح «نظام احسن» به این معناست که اولاً عالم، نظامی پیوسته و به هم مرتبط دارد و ثانیاً امکان ندارد نظامی بهتر از نظام حاکم بر جهان موجود آفریده شود. هرچند در این جهان، حسن و قبح‌های نسبی وجود دارد، اما مجموع موجودات و ارتباطاتی که میان آنها برقرار است، بهترین شکل خلقت است. اگر جهانی بهتر امکان آفرینش داشت، خداوند متعال عالم و قادر مطلق، بخیل نبود و بهتر از آن را می‌آفرید: «أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷)؛ همان کسی که هر چیزی را که آفریده، نیکو آفریده است.

قرآن کریم در چند آیه با تعبیرهای گوناگون تأکید می‌کند که خداوند، جهان را برای هدف حکیمانه‌ای آفریده است؛ برای نمونه در آیه‌ای، آفرینش آسمان‌ها و زمین را به حق می‌داند؛ یعنی چنین آفرینشی هدف حکیمانه دارد: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (انعام: ۷۳)؛ ابراهیم: ۱۹؛ نحل: ۳؛ زمر: ۵؛ تغابن: ۳)؛ آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید. حق در این کاربرد، در برابر سه واژه «باطل»، «لهو» و «عبث» قرار دارد؛ چنان که خداوند متعال در آیاتی می‌فرماید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵)؛ آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟

«لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَّاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء: ۱۷)؛ اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، قطعاً آن را از پیش خود اختیار می‌کردیم.

بر اساس تأکید قرآن کریم، جهان اتفاقی، تصادفی و بی‌هدف آفریده نشده است. این‌گونه نیست که تنها منکران خدا بپندارند آفرینش جهان اتفاقی و از روی تصادف بوده است؛ بلکه بعضی از بنی اسرائیل، که خدا بیشترین پیغمبرانش را برایشان فرستاد و بهترین نعمت‌ها را به آنها داد، پس از نافرمانی‌شان گفتند: درست است که خداوند انسان را خلق کرد، اما وقتی دید انسان این قدر نافرمانی می‌کند، از کار خودش پشیمان شد: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (ص: ۲۷)؛ و آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است، به باطل نیافریدیم. این گمان کسانی است که کافر شده [و حق‌پوشی کرده]‌اند. پس وای از آتش بر کسانی که کافر شده‌اند.

دعوت به اندیشیدن درباره حق و حکیمانه بودن آفرینش

انسان باید به این نکته پی ببرد که آفرینش الهی، بی‌هدف و سرسری نیست؛ بلکه حکیمانه است. گاهی خداوند با اشاره به مصادیق جزئی و ویژه، متناسب با آنها از مخاطبان می‌خواهد در این باره فکر کنند؛ برای نمونه می‌فرماید: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (غاشیه: ۱۷)؛ آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ در این آیه، خداوند متعال از عرب‌ها، که با شتر سروکار دارند، می‌خواهد درباره حکمت‌های به‌کاررفته در آفرینش این حیوان فکر کنند.

همچنین در آیاتی دیگر می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ * ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ» (ملک: ۳-۴)؛ همان که هفت آسمان را طبقه‌طبقه بیافرید. در آفرینش آن [خدای] بخشایشگر هیچ‌گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی‌بینی. باز بنگر آیا خلل [و نقصانی] می‌بینی؟ باز دوباره بنگر تا نگاهت زبون و درمانده به‌سوی بازگردد.

خداوند در این آیات انسان را دعوت می‌کند که خوب چشم‌هایش را باز کند، با بصیرت به جهان بنگرد و ببیند تا آنجا که برایش قابل مشاهده است آیا می‌تواند جایی را ببیند که کاری می‌بایست صورت می‌پذیرفت و انجام نگرفته است؟! اگر انسان درست نگاه کند، چشم‌هایش خسته می‌شود، اما به هیچ جا که چنین مشکلی در آن باشد، نخواهد رسید.

انسان؛ شاهکار حق در آفرینش

اگر خداوند انسان را میان موجودات نیافریده بود، باز جای «کاستی» بود؛ یعنی چیزی که جا داشت در این جهان پیدا شود، هنوز پیدا نشده بود و خدا از این عالم چیزی کم گذاشته بود. هنگامی که زمین آماده پرورش و تکامل انسان بر روی آن شد، خداوند فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ من در زمین جانشینی خواهم گماشت.

یکی از جلوه‌های حق بودن آفرینش آن است که میان همه موجودات، موجودی را آفرید که نسبت به دیگران برتری دارد و فرمود: «تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمن: ۱۴)؛ آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

ویژگی انسان میان دیگر مخلوقات، حتی فرشتگان، آن است که می‌تواند سرنوشت خودش را تعیین کند و به اصطلاح، در نقطه‌ای از محور «y»‌ها قرار گرفته است که هم می‌تواند به‌سوی مثبت بی‌نهایت بالا برود و هم می‌تواند به منهای بی‌نهایت تنزل یابد. میان افراد این موجود که به لحاظ مادی به یک شیوه آفریده شده‌اند، کسانی وجود دارند که شیطان نزد آنها باید شاگردی کند و در مقابل، کسانی هستند که فرشتگان به آنها می‌گویند: «لَوْ دَتَوْتُ أَنْمَلَةً لَأَخْتَرَقْتُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۳۸۲. این سخن جبرئیل به پیامبر گرامی اسلام ﷺ در شب معراج است).

انسان‌ها در جهات ظاهری شبیه یکدیگرند؛ اما در پیامبر الهی قدرتی وجود دارد که می‌تواند اوج بگیرد و در مقابل، کسانی مانند شمر آن قدر تنزل بیابند که از هر حیوانی پست‌تر شوند. گاهی انسانی در نیمه‌ای از عمر خود آن قدر اوج می‌گیرد که به عرش الهی نزدیک می‌شود و با کارهای اختیاری خود آن چنان تنزل می‌کند که به اسفل السافلین می‌پیوندد: «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان: ۴۴)؛ آنان جز مانند ستوران نیستند؛ بلکه گمراه‌ترند.

به‌راستی انسان معجزه آفرینش است؛ درست است که با سقوطش عذاب می‌کشد و با سرایت عذابش به دیگران، آنها را هم اذیت می‌کند، اما اگر چنین ظرفیت‌هایی در کار نبود، لیاقت اوج گرفتن را هم نمی‌یافت. ارزش اوج گرفتن انسان به این است که انسان با انجام کارهای اختیاری به آن دست می‌یابد. اگر مسیر اوج گرفتن - همانند سیر فرشتگان - یک‌طرفه بود، چنین ارزشی پیدا نمی‌کرد؛ زیرا در پیمودن مسیر یک‌طرفه، امکان انتخاب مسیری دیگر وجود ندارد و همگان تنها می‌توانستند همان راه یک‌طرفه را بپیمایند. درعین‌حال خداوند موجودی را آفریده است که هم می‌تواند به‌سوی بی‌نهایت مثبت پیش برود و هم می‌تواند به بی‌نهایت منفی سقوط کند. اگر انسان آفریده نمی‌شد یا اگر انسان چنین ویژگی‌ای را نمی‌داشت، جهان هستی کمبود و کاستی داشت و دیگر، نظام احسن نبود.

اگر جهان پُر از فرشتگان معصوم بود، هرچند هیچ نافرمانی‌ای در عالم واقع نمی‌شد، اما کسی نمی‌توانست تکامل و اوج اختیاری هم پیدا کند؛ نه پیامبری به معراج می‌رفت و نه اساساً کسی همانند معصومان ﷺ لیاقت رحمت‌های ویژه الهی را پیدا می‌کرد. ارزش یک کار شایسته، وابسته به آن است که بتوان در جهت ضد آن هم

شمال آفریقا روبه‌رو شدم که عاجزانه التماس دعا داشتند تا بتوانند فرزندان‌شان را به قم بفرستند تا درس دینی بخوانند. در آنجا امکانات و زمینه برای فراگیری دروس دینی فراهم نیست و فرهنگ فاسد غربی رواج دارد. به‌راستی باید قدر مدارس دینی خود را بدانیم.

ضرورت هدایت تشریعی الهی و نظام فکری «حق»

برای فراهم شدن لوازم انتخاب آگاهانه انسان به‌منظور دستیابی او به کمال اختیاری، افزون بر ربوبیت تکوینی، ربوبیت تشریعی هم لازم است. متعلق ربوبیت تشریعی، کارهای اختیاری انسان است؛ توضیح آنکه خداوند متعال بر اساس ربوبیت تکوین، یکی را مرد و دیگری را زن قرار داده و برای رشد هرکدام از آنها مراحل را در نظر گرفته است. افزون بر این، اموری مانند اینکه «انسان چه چیز یاد بگیرد»، «حق و باطل را بشناسد و بتواند بر اساس آن عمل کند» و «شرایط بیرونی چگونه باشد»، به ربوبیت تشریعی الهی برمی‌گردد.

در قرآن کریم، آنجا که صحبت از آفرینش است، بیانگر ربوبیت تکوینی، و آنجا که صحبت از هدایت است، بیانگر ربوبیت تشریعی الهی است؛ برای نمونه قرآن کریم با اشاره به نعمت‌های الهی می‌فرماید: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (اعلی: ۳-۱)؛ نام پروردگار والای خود را به پاکی بستی. همان که آفرید و هماهنگی بخشید. و آنکه اندازه‌گیری کرد و راه نمود. همچنین هنگامی که فرعون از موسی و هارون درباره خدایشان پرسید، حضرت موسی علیه السلام در مقام پاسخ فرمود: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)؛ پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است.

بنابراین خداوند افزون بر تأمین امور تکوینی انسان، ابزار هدایت او را نیز فراهم کرده است. یکی از الطاف و رحمت‌های ویژه الهی نسبت به انسان، فرستادن پیامبران برای‌شان است. حیوانات و فرشتگان، هدایت تشریعی ندارند و هرچه نیاز دارند، از سوی خداوند متعال به‌صورت تکوینی به آنها داده شده است. این انسان است که به مدیریت ویژه و نظامی فکری نیاز دارد تا راه‌ها و لوازم انتخاب هر راه برای‌ش روشن شود. البته نظام‌های فکری که دربردارنده دستوراتی برای پیمودن مسیرند هم به دو دسته حق و باطل تقسیم‌پذیرند. «حق» در اینجا به‌معنای دیگری غیر از معنای اصل حق (هدف

حرکت کرد؛ اما با انتخاب همان کار شایسته، در انجام دادش تا پای فدا کردن جان، ثابت قدم ماند. رحمتی که خداوند برای چنین موجودی مقدر فرموده، رحمتی ویژه است که هیچ مخلوق دیگری لیاقت دریافت آن را ندارد؛ بلکه اصلاً نمی‌تواند آن را درک کند؛ مانند کسی که بویایی خود را از دست داده است و بوی خوب و بد را درک نمی‌کند. موجودی می‌تواند این رحمت را درک کند که بتواند این دو راه متقابل را با انتخاب خودش ببیماید.

لوازم انتخاب آگاهانه و درست

برای اینکه انسان بتواند به هدف خودش برسد و راه صحیح را آگاهانه و با اراده خودش انتخاب کند، ابتدا باید بفهمد که هدف از پیمودن مسیر مورد نظر چیست و اگر آن مسیر را انتخاب کند، به کجا خواهد رسید. اگر به این آگاهی دست نیابد و پیمودن مسیر را آغاز کند، کار کورکورانه‌ای انجام داده است و ارزشی ندارد.

افزون بر شناخت هدف، انسان باید راهی که او را به هدف مورد نظر می‌رساند نیز بشناسد. در مرحله بعد باید برای پیمودن راه انتخابی، انگیزه خیر داشته باشد و نسبت به حوادث عالم بی‌تفاوت نباشد. به فرموده خداوند متعال درباره برخی انسان‌ها، هنگامی که پیامبرانی از سوی خدا برای هدایت مردم فرستاده شد، مردم نسبت به آنها بی‌اعتنایی کردند و سرانجام در عذاب گرفتار شدند: «ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضُّرُّ وَالْغُرُوءُ فَآخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (اعراف: ۹۵)؛ آنگاه به جای بدی (بلا)، نیکی (نعمت) قرار دادیم تا انبوه شدند و گفتند: پدران ما را [هم مسلماً به حکم طبیعت] رنج و راحت می‌رسیده است. پس در حالی که بی‌خبر بودند، بناگاه [گریبان] آنان را گرفتیم.

برای اینکه انسان راه کمال را انتخاب کند، باید انگیزه فطری و درونی به‌سوی کمال داشته باشد و بخواهد کامل‌تر شود. خداوند انگیزه‌ای در درون انسان قرار داده است که او را به طرف پیشرفت، خیر و کمال می‌کشاند. افزون بر شناخت هدف و راه و داشتن انگیزه، باید در خارج نیز وسایلی فراهم شود تا انسان بتواند بر اساس شناخت خویش از هدف و راه، با انگیزه‌ای کافی کار مورد نظرش را انجام دهد. بسیاری از انسان‌ها دوست دارند عالم، مجتهد، فیلسوف یا... شوند؛ اما زمینه برای‌شان فراهم نیست. در سفری به بروکسل، با مسلمانانی از

منابع.....

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. چ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). *آموزش عقاید*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). *خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰الف). *انسان‌شناسی در قرآن*. تنظیم و تدوین محمود فتحعلی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ب). *ره‌نوشه*. تحقیق و نگارش کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *معارف قرآن ۷ (اخلاق در قرآن)*. تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری. چ هشتم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *انسان و سرنوشت*. تهران: صدرا.

داشتن) کاربرد دارد. منظور از نظام فکری حق آن است که واقعاً انسان را به آنچه کمال و سعادتش هست، راهنمایی می‌کند و در آن خطا و اشتباهی نیست: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳؛ صف: ۹)؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند؛ هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

هدایت تشریعی خداوند در قالب حقوق الهی و همراهی حق و تکلیف

حقوقی که خداوند برای انسان قرار داده، در زمره هدایت‌های تشریعی خداوند است. حق همواره با نوعی تکلیف همراه است و به اصطلاح، رابطه تضایف دارند. تضایف حق و تکلیف دارای دو معناست:

معنای اول: هر جا حقی برای کسی وجود دارد، تکلیفی برای دیگران وجود دارد. اگر چیزی حق من باشد، دیگران مکلف‌اند این حق را رعایت کنند، به حق من تجاوز نکرده، مانعی برای آن ایجاد نکنند.

معنای دوم: حق و تکلیف، هر دو مربوط به یک نفر است؛ توضیح آنکه خداوند در کنار حقوقی که برای برخی تعیین می‌کند، تکالیفی نیز برای همان افراد مشخص می‌نماید؛ به عبارت دیگر هر جا خداوند حقی را برای کسی تعیین می‌کند، همراه آن تکلیفی را هم بر عهده او می‌گذارد. همراهی حق و تکلیف برای هر انسانی یکی از ویژگی‌های نظام احسن در تشریع است که بحثی مفصل می‌طلبد. از این‌رو بحث را در گفتار بعدی پی می‌گیریم.